



Jurisprudential Thematic Study Versus the Determination of the Effective Cause of the Ruling: A Critical Reconsideration of the Interpretative Analysis of Verbal Evidence

Hadi Jalali Asl ¹  

1. Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Faculty of Theology and Religious Studies, Department of Political Jurisprudence and Professor of advanced levels of Qom seminary; hajalali@sbu.ac.ir; <https://orcid.org/0000-0002-3213-6637>

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 11 MAR 2025

Received in revised form
29 OCT 2025

Accepted 02 NOV 2025

Keywords:

Thematic Study;
Indication (*Dalālah*);
Verbal Evidence (*Dalīl al-Lafẓī*); *Ijtihād* in the
Subject; Determination
of the Effective Cause
of the Religious
Ruling; *Ḥaythīyyah al-Ta'līfīyyah*; *Ḥaythīyyah al-Taqyīdīyyah*.

ABSTRACT

One of the principal challenges in inferring religious rulings (*ḥukm al-sharʿī*) from textual proofs lies in uncertainty concerning the semantic scope and implication of such evidence. In particular, given the instrumental role of reason (*ʿaql*) in interpreting transmitted sources, it may at times appear that the verbal formulations employed do not fully disclose the true intent of the Lawgiver (*al-Shāriʿ*). In order to move beyond the literal wording of verbal evidence (*dalīl al-lafẓī*) and attain a precise understanding, two primary approaches have been advanced: first, identifying the effective cause (*manāʾiṭ*) of the ruling; and second, determining the true subject of the ruling together with its qualifying conditions (*quyūd*).

Adopting a descriptive–analytical method, the present study examines the presuppositions and implications of the positions articulated by Uṣūlī scholars. It argues for reconsidering the role of thematic study, particularly in relation to the capacity

Cite this article:

Jalali Asl. H(2026). “Jurisprudential Thematic Study Versus the Determination of the Effective Cause of the Ruling: A Critical Reconsideration of the Interpretative Analysis of Verbal Evidence”. *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 41(4); 7-38. 



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71263.2955>

to identify the restrictive aspect (*ḥaythīyyah al-taqyīdīyyah*) as distinct from the causal aspect (*ḥaythīyyah al-ta'īlīyyah*) in the process of legal inference. The central aim is to clarify the methodological potential of thematic study within the practice of *ijtihād*.

The findings indicate that determining the effective cause of a ruling through its *ḥaythīyyah al-ta'īlīyyah* faces significant rational and customary challenges. By contrast, common understanding plays a foundational role in uncovering the *ḥaythīyyah al-taqyīdīyyah* of a ruling—whether in clarifying conceptual meaning or in identifying contextual indicators and assessing the sufficiency of apparent meaning. Accordingly, the identification of the thematic dimensions of a ruling in analysing the indication (*dalālah*) of verbal evidence demonstrates greater methodological capacity than the direct pursuit of the ruling's effective cause.

This conclusion underscores the necessity of re-evaluating the function of thematic study within *ijtihād* in order to enhance the precision and quality of jurisprudential research.

موضوع‌شناسی فقهی در برابر مناطیابی حکم: بازاندیشی انتقادی دلالت‌سنجی ادله لفظی^۱

۱. هادی جلالی اصل 

۱. استادیار گروه فقه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم. ایران؛
رایانامه: ha_jalali@sbu.ac.ir ; <https://orcid.org/0000-0002-3213-6637>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

موضوع‌شناسی
فقهی در برابر
مناطیابی حکم:
بازاندیشی انتقادی
دلالت‌سنجی ادله
لفظی
۹

چکیده

یکی از چالش‌های استنباط حکم شرعی از ادله لفظی، تردید در دلالت این ادله است؛ به‌ویژه با توجه به نقش ابزاری عقل در فهم نقل، گاه به‌نظر می‌رسد آنچه در تعابیر به کار رفته است، مراد شارع را به‌خوبی بازنمایی نمی‌کند. برای گذر از عناوین به کار رفته در دلیل لفظی و دستیابی به فهم دقیق آن، دو مسیر وجود دارد: کشف مناط حکم و کشف موضوع حقیقی با قیود آن.

این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، پیش‌فرض‌ها و لوازم آرای علمای اصول را بررسی می‌کند و لزوم بازاندیشی در جایگاه موضوع‌شناسی را - با توجه به ظرفیت‌های کشف حیثیت تقییدیه در مقایسه با کشف حیثیت تعلیلیه - در استنباط

۱. جلالی اصل، هادی (۱۴۰۴). «موضوع‌شناسی فقهی در برابر مناطیابی حکم: بازاندیشی انتقادی دلالت‌سنجی ادله لفظی». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۴۱ (۴). صص: ۷-۳۸.

 <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71263.2955>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

احکام واکاوی می‌نماید. هدف اصلی این تحقیق، تبیین ظرفیت‌های موضوع‌شناسی در اجتهاد است.

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده مشخص می‌شود که با توجه به چالش‌های کشف مناط حکم از طریق حیثیت تعلیلیه - چه به صورت عقلی و چه از طریق استظهار عرفی - و با عنایت به مبنا بودن فهم عرفی در کشف حیثیت تقییدیه حکم - چه در شناخت مفاهیم و چه در شناخت قرائن و کفایت ظهور کلام در این فهم - موضوع‌شناسی در فهم دلالت دلیل لفظی ظرفیت بالاتری از حکم‌شناسی دارد. این مسئله، لزوم بازاندیشی در جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد را - به‌منظور ارتقای کیفیت پژوهش‌های فقهی - نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: موضوع‌شناسی، دلالت، دلیل لفظی، اجتهاد در موضوع، کشف مناط حکم شرعی، حیثیت تعلیلیه، حیثیت تقییدیه.

مقدمه

با توجه به سختی استنباط از ادله عقلی و بازگشت اجماع به نقل، وحی و الهام مهم‌ترین منابع استنباط شریعت هستند. ناقل وحی و الهام برای مردم، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام هستند و این نقل - با پشتوانه برهان عقلی بر صدق گفتار ایشان - اعتباری در حد یقینیات تردیدناپذیر دارد (حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ۱۱۳). با این حال، این یقینی بودن - در صورت یقینی بودن انتساب، همچون آیات قرآن و اخبار متواتر یا محفوظ به قرائن قطعیه - از حیث سند است و از نظر دلالت، احتمال ظنی بودن یا حتی مجمل بودن نقل وجود دارد؛ زیرا آنچه یقینی است، وحی و الهام است که به تعبیری «سلطان علوم» است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۹)؛ اما نقل - به‌عنوان انتقال‌دهنده این دو - در بسیاری موارد نهایتاً ظن‌آور است.

بنابراین، ممکن است در دلالت نقل تردیدهایی - به‌ویژه با توجه به جایگاه ابزاری عقل در فهم نقل - حاصل شود؛ مثلاً اگرچه دلیل لفظی در ظاهر عام یا مطلق است، در رابطه با عموم زمانی حکمی شرعی نسبت به حال حاضر یا عموم افرادی یا احوالی آن نسبت به برخی مصادیق یا حالات، تردید ایجاد شود. به‌عنوان مثال، فروش خون، مجسمه‌سازی یا شطرنج در دوره‌ای حرام تلقی می‌شد و فقیه

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۰

در حرمت این سه در حال حاضر دچار تردید می‌شود. در این شرایط، دو مسیر برای کشف مراد حقیقی شارع و کشف دایره حکم و حدود و ثغور آن وجود دارد:

کشف مناط حکم

مناط در لغت به معنای موضوع و مکان آویختن است و در اصطلاح اصولیان، مترادف با علت به کار رفته است (هیثم، ۱۴۲۴ق، ۳۲۸). بر این اساس، مناط حکم به معنای علت یا ملاک حکم (مصلحت یا مفسده) است که حکم به غرض تأمین آن برای مکلف تشریع شده است (بدری، ۱۴۲۸ق، ۲۹۴).

تبعیت احکام از مناطات، نه تنها از اعتقادات شیعه امامیه (عدلیه) است (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۴۶/۲)، بلکه یکی از اصول بنیادین عدلیه محسوب می‌شود (نائینی، ۱۴۱۱ق، ۲۵۱/۱؛ از این رو، اصولیون اسباب شرعی را مانند اسباب عقلی شمرده‌اند و احکام حاکم بر اسباب عقلی را برای اسباب شرعی نیز قائل هستند (انصاری، ۱۳۸۳، ۶۴/۲)؛ بنابراین، اگر مناطات احکام کشف شوند، در واقع موضوع حکم شرعی کشف شده است؛ در نتیجه، یکی از راه‌های شناخت گستره و حدود حکم شرعی، کشف مناط آن است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ۸۱/۲ و ۵۹۶).

به این ترتیب که اگر در عنوانی که حکم آن در دلیل لفظی آمده است، مناط وجود نداشته باشد، حکم نیز وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر، اگر مناط حکم موضوع منصوص در ادله لفظی، در عنوانی دیگر - که حکمش در ادله لفظی نیامده - وجود داشته باشد، حکم موضوع منصوص بر آن موضوع مجهول الحکم بار می‌شود. به تعبیر رایج، علت (مناط) مخصّص و معمم است؛ چنان که شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۵۵) و کاشف الغطا (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ۳۵/۲۰) بیان کرده‌اند که حکم دائر مدار علت است.

برای مثال، در برخی روایات آمده است: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱۶۵/۱). فقیه ممکن است برداشت کند که ملاک تحریم تشبه به کفار در لباس یا امور دیگر، تقویت شوکت و اقتدار آنان است؛ در نتیجه، اگر تشبه در

موضوع‌شناسی
فقهی در برابر
مناطیابی حکم:
بازاندیشی انتقادی
دالالت‌سنجی ادله
لفظی

موردی خاص فاقد این ملاک باشد، حکم - تحریم - ثابت نیست و اگر با کار دیگری این ملاک حاصل شود، حکم ثابت خواهد بود. در این حالت، از طریق تعلیل و با قرینه گرفتن سایر ادله، یکی از اهداف کلی شارع در نحوه تعامل با کفار کشف می شود (اسلامی، ۱۳۹۸، ۵۲-۵۳).

کشف موضوع حقیقی با قیود آن

یکی از راه های کشف حدود حکم، شناسایی موضوع حقیقی و قیود آن است؛ زیرا موضوع، یکی از اجزای اصلی گزاره شرعی است و استنباط روشمند آن، زیربنای اجتهاد محسوب می شود. موضوع در اصطلاحات فقهی و اصولی معانی متعددی دارد:

۱. **مکلف مخاطب:** گاهی موضوع در برابر «متعلق» و «متعلق المتعلق» به کار می رود و مراد از آن، شخصی است که مخاطب حکم قرار گرفته است (نائینی، ۱۳۷۶-فوائد الأصول، ۱/۱۴۵).

۲. **مقدمه تحقق حکم:** گاهی به معنای چیزی است که فعلیت حکم شرعی به وجود آن وابسته است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۲۱)؛ مانند عدم سفر و عدم بیماری برای روزه. به عبارت دیگر، آنچه از دایره طلب خارج است و وجود آن برای تحقق حکم، مفروض الحصول تلقی می شود (نائینی، ۱۳۷۶-فوائد الأصول، ۴/۳۸۹؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۱/۱۰۸).

۳. **متعلق حکم:** گاهی موضوع، به معنای متعلق حکم، یعنی مطلوب الحصول از حکم و آنچه در دایره طلب قرار گرفته است، به کار می رود. در این معنا، نسبت موضوع به حکم، مانند نسبت موضوع به محمول در قضیه حملیه است؛ برای مثال، در گزاره «الصلاة واجبة»، نماز موضوع در این قضیه حملیه و موضوع حکم شرعی وجوب است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ۲/۴۱۵).

موضوعات گزاره های فقهی از سنخ های متفاوتی تشکیل شده اند؛ برخی در گزاره های مستنبط از عقل و برخی در گزاره های مستنبط از نقل جای می گیرند. برخی از آن ها منصوص و برخی غیرمنصوص هستند؛ تعدادی از موضوعات از

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۲

سوی شارع وضع شده‌اند (مخترعات شرع) و برخی دیگر ریشه عرفی دارند. همچنین، برخی موضوعات دارای تصرف شرعی و برخی صرفاً عرفی هستند (جلالی اصل، ۱۴۰۰، ۲۶۲-۲۶۵). هر یک از این موضوعات، الزامات روش‌شناختی ویژه‌ای را ایجاب می‌کنند. به عنوان مثال، در مخترعات شرعی، فقیه با عملیات فقهی برای تشخیص موضوع مواجه است؛ در حالی که در موضوعات عرفی، منبع اصلی شناخت عرف است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۳ق، ۳۷؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ۲۲۸-۲۲۹؛ مظفر، بی‌تا، ۴۷/۱). همچنین، در موضوعات غیرمنصوص گزاره‌های فقهی که از عقل مستنبط شده‌اند، جایگاه اصلی برای شناخت با عقل است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة)، ۵۷۵/۴؛ خمینی، ۱۳۷۶- (جواهر الاصول)، ۱۸۴/۳-۱۸۵).

در روش‌شناسی مربوط به موضوعات منصوص، آنجا که موضوع به مثابه شرط تحقق حکم و مفروض الحصول تلقی می‌شود، این دیدگاه نقشی کلیدی در اجتهاد ایفا می‌کند؛ چه در کشف گزاره‌های فقهی با موضوعات منصوص و چه در کشف بسیاری از گزاره‌هایی که موضوعشان غیرمنصوص است.

براساس این اصطلاح، موضوع همانند علت برای حکم (نائینی-فوائد الأصول، ۱۳۷۶، ۱۴۶/۱) یا مشابه ارتباط سبب و مسبب (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۲۱/۱-۱۲۲) در نظر گرفته شده و رتبه آن بر حکم مقدم است (ر.ک: آملی، ۱۳۹۵ق، ۲۸/۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق، ۴۱۳/۲). از این رو، شناخت حکم بدون شناخت موضوع ممکن نخواهد بود (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۶/۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۳۱/۲)؛ زیرا تا موضوع حقیقی کشف نشود و مشخص نگردد که چه شرایطی در تحقق حکم دخیل است، در حقیقت حکم شرعی کشف نشده است.

بر این اساس، سعه و ضیق حکم تابع موضوع است. این تبعیت حکم از موضوع، کارکردی شبیه به کشف مناط دارد. همان گونه که با توجه به تبعیت احکام از مناطات، اگر مناط نباشد، حکمی نیز وجود ندارد، با توجه به تبعیت حکم از موضوع (به معنای مفروض الحصول بودن)، حکم نیز تابع موضوع خواهد بود؛ در نتیجه، اگر اثبات شود که موضوع حقیقی مضیق‌تر یا موسع‌تر از عنوان لفظی است، حکم نیز در همان محدوده مضیق یا موسع به اثبات می‌رسد.

موضوع‌شناسی
فقهی در برابر
مناطیابی حکم:
بازاندیشی انتقادی
دالالت‌سنجی ادله
لفظی
۱۳

با وجود اهمیت حیاتی کشف موضوع در دلالت‌سنجی ادله لفظی، تعاریف رایج فقه که توسط مشهور فقها ارائه شده است، حاکی از مغفول ماندن جایگاه بنیادین موضوع‌شناسی خواهد بود. در مشهورترین این تعاریف، فقه صرفاً کشف حکم شرعی فرعی از ادله تفصیلی تلقی شده است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۲ق، ۷/۱؛ عاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۲-۳۳؛ ابن شهید ثانی، بی‌تا، ۲۶).

انتقاداتی که به دلیل غفلت از تنقیح موضوعات بر این تعریف رایج وارد شده است و فقه را «علم به احکام شرعی و تنقیح موضوعات احکام» می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ۹) نیز معطوف به غفلت از تبیین مفاهیم مخترع شرعی - مانند کثر و دماء ثلاثه - است که تنها بخشی از موضوع‌شناسی (مفهوم‌شناسی) را پوشش می‌دهد و موضوع به معنای مفروض الحصول را پوشش نمی‌دهد. این نگاه محدود به گستره اجتهاد، تأثیر منفی خود را بر اصول فقه به عنوان دانشی متکفل کشف حجت در فقه (حمینی، ۱۴۱۵ق - منهاج الوصول)، ۵۱/۱ نیز گذاشته است؛ به‌طوری که موضوع‌شناسی و روش‌شناسی اجتهاد در موضوعات، در اصول فقه - به‌عنوان مهم‌ترین دانش متکفل روش‌شناسی علوم اسلامی - جایگاه شایسته‌ای پیدا نکرده است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۴

موضوع‌شناسی و لزوم بازاندیشی در جایگاه آن، به‌ویژه با در نظر گرفتن اقتضائات زمان و مکان، در آثار جدیدتر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. ازجمله این آثار می‌توان به «موضوع‌شناسی دانشی نو» اثر عباس ظهیری و «موضوع‌شناسی در فقه» اثر علیرضا فرحناک اشاره کرد. همچنین، چالش‌های کشف مناهج شرعی در استنباط، در آثاری مانند «رسالة الصلاة فی المشکوک» اثر محقق نائینی و «دروس فی علم الأصول» اثر سید محمدجواد شبیری زنجانی بررسی شده است. با این وجود، بررسی جامع و مقایسه‌ای میان دو حوزه موضوع‌شناسی و مناطیابی در استنباط احکام شرعی و تأثیر این دو بر دلالت‌سنجی ادله لفظی، همچنان کمتر مورد توجه پژوهش‌های موجود قرار گرفته است.

نوآوری این پژوهش در پر کردن خلأ موجود از طریق تحلیل تطبیقی ظرفیت‌های کشف موضوع حقیقی و قیود آن نسبت به کشف مناهج حکم در دلالت‌سنجی

ادله لفظی، با تمرکز بر ظرفیت‌های کشف حیثیت تقییدیه نسبت به حیثیت تعلیلیه است. همچنین مدعای پژوهش این است که جایگاه موضوع‌شناسی و اجتهاد در موضوع باید بازاندیشی شود؛ زیرا با توجه به ظرفیت‌های کشف حیثیت تقییدیه نسبت به حیثیت تعلیلیه، موضوع‌شناسی باید سهم بیشتر و شفاف‌تری در روند استنباط داشته باشد. بدین منظور، ابتدا مراد از حیثیت تعلیلیه و تقییدیه تبیین شده و در ادامه چالش‌های کشف حیثیت تعلیلیه و ظرفیت‌های حیثیت تقییدیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم‌شناسی حیثیت تعلیلیه و تقییدیه

حیثیت به معنای اعتبار و نظر است؛ به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود «از این حیثیت» یعنی از این نظر و اعتبار (بستانی، ۱۳۷۵، ۳۴۹). پیش از پرداختن به چرایی اهمیت بازاندیشی جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد، باید این اعتبارات، به‌ویژه حیثیت تعلیلیه و تقییدیه، تبیین شوند. صدق حکم بر اشیاء می‌تواند بر دو اساس صورت پذیرد:

۱. **حیثیت تعلیلیه:** سبب صدق حکم، خود موضوع است؛ اما از منظری که خارج از موضوع حکم باشد و صرفاً علت متصف شدن موضوع به حکم محسوب می‌شود^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۹۳/۱). در این حالت، حیثیت تعلیلیه جزو موضوع نیست، بلکه علت تحقق حکم بر آن است.

۲. **حیثیت تقییدیه:** سبب صدق حکم، موضوع همراه با یک حیثیت دیگر است^۲ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۱۹۷/۷). حیثیت تقییدیه در واقع جزئی از موضوع حکم است. حیثیت تقییدیه لزوماً کشف قیود موضوع نیست؛ بلکه گاهی اشاره دارد که حکم به ماهیت، به صورت مطلق و لاشرط - بدون در نظر گرفتن حیثیت دیگر، حتی حیثیت بشرط اطلاق - تعلق گرفته است (صدرالدین شیرازی،

۱. برای مثال گفته می‌شود که انسان از آنجا که متعجب است، ضاحک است

۲. برای مثال وقتی گفته می‌شود که جسم از آن جهت که سطح است، سفید است. سطح بودن، حیثیت تقییدیه تعلق سفید بودن به جسم است.

۱۳۶۸، ۱۹۸/۷-۱۹۹؛ بنابراین موضوع‌شناسی اساساً به معنای کشف حیثیت تقییدیه است؛ به این معنا که حکم از این حیث آمده است که به این موضوع - با لحاظ آن حیثیت خاص - تعلق گیرد.

پس از تبیین حیثیت تعلیلیه و تقییدیه، نوبت به تطبیق آن‌ها بر کشف موضوع احکام شرعی یا کشف مناط می‌رسد. همانگونه که گفته شد، حیثیت به معنای لحاظ و نظر است. مسئله اصلی در کشف صحیح دلالت ادله لفظی این است که حکم از چه حیثیتی بر موضوع بار شده است؟ در استنباط احکام شرعی کشف حیثیت تقییدیه بخشی از اجتهاد است؛ زیرا موضوع با تمام معانی آن در فرآیند استنباط تأثیرگذار است. برای مثال در کشف حیثیت تقییدیه اگر کشف شود که عنوان وارد در دلیل لفظی، تمام الموضوع است و قید دیگری دخیل نیست - مانند واجب مطلق - خروجی آن اطلاق خواهد بود؛ یعنی عنوان مساوی با موضوع است (کلباسی، بی‌تا، ۳۸). در غیر این صورت، عنوان اعم از موضوع است که این وضعیت در واجب مقید مشاهده می‌شود (کلباسی، بی‌تا، ۳۸).

همچنین، نتیجه کشف حیثیت تقییدیه می‌تواند نشان بدهد که عنوان اخص از موضوع است و عنوان وارد شده در دلیل لفظی، مصداقی از موضوع حقیقی است نه خود موضوع؛ مانند برداشت امام خمینی رحمه الله درباره شطرنج (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۲، ق. ۱۰/۲). کشف حیثیت تعلیلیه نیز می‌تواند بخشی از فرآیند استنباط باشد. در این حالت، حکم مستقیماً بر خود موضوع بار می‌شود؛ اما حیثیت تعلیلیه - که جزو موضوع یا تمام موضوع نیست - صرفاً علت ترتب حکم بر موضوع است. برای مثال در عبارت «الخمير حرام لکونه مسکراً»، حرمت بر خود «خمير» بار شده و حیثیت مسکر بودن علت ترتب این حکم بر خمیر است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ۱۰۴). در برخی موارد کشف حیثیت تعلیلیه نقش مهمی در فهم گستره حکم دارد و می‌تواند موجب ترتب حکم بر دایره‌ای اخص، اعم یا حتی مغایر از عنوان به کار رفته در دلیل شرعی شود.

این امر ریشه در این اعتقاد دارد که تبعیت احکام از مناطات، نه تنها یکی از اعتقادات عدلیه (خوئی، ۱۴۱۷، ق. ۴۶/۲) بلکه یکی از اصول اساسی معتقدان به عدلیه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۱۶

است (نائینی، ۱۴۱۱ق، ۲۵۱/۱) و حکم شرعی - اثباتاً و نفیاً - دائر مدار مناطات احکام است؛ بنابراین کشف حیثیت تعلیلیه یا کشف علت حمل حکم بر موضوع برای فهم صحیح دلالت ادله لفظی و استنباط صحیح حکم شرعی ضروری است؛ زیرا اگر مناط کشف شود، معمم یا مخصص خواهد بود و حکم می‌تواند بر دایره‌ای موسع‌تر (تعمیم) یا مضیق‌تر (تخصیص) نسبت به موضوع صریح دلیل، اثبات گردد؛ بنابراین کشف حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه، هر دو برای فهم صحیح دلالت ادله لفظی و در نتیجه استنباط صحیح حکم شرعی کارگشا هستند.

۲. چالش‌های کشف حیثیت تعلیلیه

اگرچه مناط - در صورت موضوع حقیقی حکم بودن، علت تامه عروض حکم است - سبب می‌شود که حکم، نفیاً و اثباتاً، دائر مدار مناط باشد و موجب تعمیم یا تخصیص شود، چالش اصلی اثبات و کشف دقیق این مناط است و همچنین کشف بدون ضابطه ملاک، فقیه را به سمت کشف ذوقی و در نتیجه در دام قیاس می‌اندازد؛ لذا، روش‌مندی در کشف مناطات احکام، چالش محوری این حوزه است که باید مورد توجه فقیه قرار گیرد.

به‌طور کلی، دو مسیر اصلی برای کشف مناطات احکام وجود دارد: تنقیح مناط از طریق استدلال عقلی و تنقیح مناط از طریق فهم معتبر از دلیل لفظی؛ بنابراین چالش‌های کشف مناط در هر یک از این دو مسیر بررسی می‌شود.

۲/۱. چالش‌های کشف مناط از طریق ادله عقلی

تنقیح مناط حکم شرعی از طریق استدلال عقلی یکی از راه‌هاست؛ اما این تنقیح باید قطعی باشد؛ زیرا با توجه به اینکه اصل، عدم اعتبار ادله ظنی است؛ مگر ظنون خاص معتبر (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۴۹/۱) و از آنجا که برای اعتبار ادله عقلی ظنی دلیلی وجود ندارد و همچنین کشف ظنی مناط و تسری آن به موضوعات دیگر - که همان قیاس فقهی است - در روایات به شدت مورد انکار قرار گرفته

است^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵۷/۱)، تنقیح مناط ظنی معتبر نخواهد بود.

راه‌های قطعی کشف ملاک (مناط)، مسیرهایی هستند که مجتهد را به طور یقینی به علت حکم می‌رسانند. این راه‌ها شامل: قیاس اولویت، تنقیح مناط قطعی و قیاس منصوص العلة می‌شوند. هنگامی که علت حکم به طور قطع برای مجتهد حاصل شود، فرقی نمی‌کند که تعدی از مورد نص، قیاس نامیده شود یا با عناوین دیگری از علت قطعی استفاده گردد؛ به اتفاق اهل اصول، اعتبار آن قطعی و تردیدناپذیر است؛ زیرا یقین دارای اعتبار ذاتی است و حجیت آن غیرقابل انکار است (تبریزی، ۱۳۸۷، ۱۱/۴-۱۲؛ کاشف الغطا، ۱۴۰۸ ق، ۸۴/۱).

با این حال، در بسیاری از موارد، آنچه به عنوان مناط حکم شرعی به نظر می‌رسد، ممکن است در نهایت تنها جزء العلة یا علت غیرانحصاری باشد؛ بنابراین، کشف مناط قطعی بسیار دشوار است و به آسانی نمی‌توان با استدلال عقلی به یقین رسید که آنچه به نظر مجتهد می‌رسد، علت ترتب حکم بر موضوع است. این موضوع مورد انکار بسیاری از علما قرار گرفته است. به عنوان مثال، شیخ انصاری معتقد بود که تکیه به عقل برای درک مناطات احکام، موجب خطای بسیار در شناخت واقع می‌شود، حتی اگر فرد به چنین درکی دست یابد و احتمال خطا ندهد (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۲۱/۱).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در خصوص عدم قدرت عقل در فهم مناطات احکام تعبدی تأکید دارند: ضروری است که عقول، راهی برای فهم مناطات احکام تعبدی ندارد. در غیر این صورت، اگر عقل راهی به فهم مناطات احکام تعبدی داشت، نزد عقول چه تفاوتی میان خون و غیر خون و میان اندازه درهم از خون و مقدار کمتر از آن و میان خون جراحت و... از تعبدیات وجود داشت؟ که خون به اندازه درهم در نماز معفو عنه باشد؛ ولی غیر از آن نباشد؛ بنابراین فقیه کامل کسی است که بر تعبدیات توقف کرده و با توجه به روایت أبان - بن تغلب - در دیه، چیزی را بعید

۱. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ السُّنَّةَ لَا تَقَاسُ إِلَّا تَرَى أَنَّ امْرَأَةً تُقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تُقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانُ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحَقَّقُ الدِّينِ.

البته کشف ظنی مناط از طريق عقل ممکن است؛ اما این نوع کشف معتبر نیست. حتی اگر عقل به طور مستقل حکمی هماهنگ با حکم شرع صادر کند، نمی توان قطعاً حکم کرد که مبنای شارع عیناً همان حکم عقلی است؛ زیرا ممکن است حکم شرعی مناط دیگری داشته باشد. در نتیجه، مناط کشف شده از طریق عقل ظنی نمی تواند برای تعمیم یا تخصیص حکم - مانند حیثیت تعلیلیه - مورد استفاده قرار گیرد. امام خمینی رحمته الله علیه نیز کشف ظنی مناط حرمت دروغ از طریق قبح عقلی آن را غیر قابل قبول دانسته و در این باره می فرماید: «اثبات اینکه مناط حرمت - دروغ - عیناً قبح عقلی است، در بحث ما غیر ممکن است؛ زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد. بلکه محتمل است مناط نزد شارع امری باشد که برای ما مجهول است؛ در نتیجه، کشف ظنی مناط به هیچ وجه انسان را از حق (یقین) بی نیاز نمی کند. به طور خلاصه، دلیلی در دست نیست که آنچه عقل به قبح آن پی برده است، علت واقعی حکم باشد و حکم - از نظر تعمیم و تخصیص - دایر مدار آن قرار گیرد و صرف احراز اقتضا مفید نیست» (خمينی، ۱۴۱۵ ق، ۷۰/۲).

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، عقل از درک تفصیلی و مشخص اسرار و ملاک های احکام شرعی ناتوان است. آنچه در توان عقل است، صرفاً درک عدم مخالفت احکام شرعی با اصول کلی عقل است. معرفت تفصیلی عقل درباره ملاک های احکام شرعی تنها با راهنمایی پیشوایان معصوم علیهم السلام و بهره گیری از سخنان آنان امکان پذیر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۵۰).

در احکامی که جنبه تعبدی خاص ندارند، کشف مناط حکم شرعی میسرتر است. چنانچه امام خمینی رحمته الله علیه نیز در مواردی که حکم تعبدی و خارج از فهم عقل نباشد، مناطات احکام شرع را در دسترس می داند. به عنوان مثال، در بحث فروش انگور به کسانی که با آن شراب درست می کنند - و روایاتی آن را تصحیح می کنند - ایشان تمام ملاک را درک عقل از مفسده می داند. استدلال ایشان این است که اگر مفسده ای ذاتی وجود داشت، عقل آن را درک می کرد. ایشان تأکید می کنند: «چرا که در چنین عناوین اعتباری، مصلحت ذاتی که عقول به آنها

دسترسی نداشته باشند، وجود ندارد» (خمینی، ۱۴۱۵ق- (المکاسب المحرمه)، ۲۱۹/۱).

ایشان در مورد روایاتی که حيله در ربا را تجویز می کنند، با وجود ثقه بودن راویان، با این عنایت که عقل خود راه صلاح را درک می کند، این روایات را رد نموده و فهم عقل را در این مورد حجت معرفی می کنند: «در چنین مسأله ای (ربا) که ناگواری تجویز آن و مصالح بازداشتن آن را خرد خود می یابد، نباید سخن از تعبد گفت که از راه درست بسی دور است» (خمینی، ۱۳۹۲، ۵۴۱/۲).

اگرچه کشف کلی مناط حکم شرعی توسط عقل ممتنع نیست؛ اما برای تسری حکم از موضوع مصرّح به موضوعات دیگر (تعمیم) یا خارج ساختن برخی مصادیق مصرّح از حکم (تخصیص)، دو شرط اساسی باید لحاظ شود: کشف مناط باید به صورت قطعی باشد و سنخ حکمی مورد بررسی قرار گیرد.

۲/۲. چالش های کشف مناط از طریق فهم معتبر از دلیل لفظی

راه دوم برای کشف مناط حکم شرعی و در نتیجه شناخت موضوع حقیقی حکم، کشف مناط از طریق شیوه های عرفی است. این روش به دلیل عدم نیاز به تحقق قطع به مناط و کفایت استظهار^۱ عرفی اهمیت بالایی در استنباطات فقهی دارد. کشف عرفی مناط از طریق استظهار عرفی از دلیل لفظی، از دو راه ممکن است: استظهار مناط از گزاره های منصوص العلة و استظهار مناط از گزاره های غیر منصوص العلة.

۲/۲/۱. استظهار مناط از گزاره های منصوص العلة

استظهار مناط از گزاره های منصوص العلة یکی از راه های کشف مناط حکم است. با این حال، نیاز به استظهار همچنان وجود دارد؛ زیرا علت ذکر شده در دلیل لفظی (علت منصوص)، لزوماً همان مناط حقیقی نیست که حکم بر اساس آن تعمیم یا تخصیص پیدا کند.

محقق نائینی معتقد است که علت منصوص تنها در صورتی معمم و مخصص

۱. استظهار به معنای کشف دلالت ظنی معناست؛ در حالی که عرفاً احتمال اندک دیگری نیز وجود دارد؛ ولی عرف آن را در نظر نمی گیرد.

است که آن علت، واسطه در عروض حکم بر موضوع باشد؛ به عبارت دیگر، موضوع حقیقی حکم، خود آن علت باشد، نه صرفاً عنوانی که در متن دلیل لفظی آمده است (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة)، (۲۲).

برای تحقق شرایطی که علت منصوص، همان مناط حقیقی و معمم باشد، لازم است که آن علت تامه و منحصره باشد - مانند مفهوم شرط - به بیان دیگر نسبت توقیفی داشته باشد (شیری زنجانی، بی تا، ۳۷ و ۴۹)؛ اما بسیاری از علل ذکر شده در ادله لفظی فاقد این شرایط هستند؛ به این معنا که علت تامه نیستند و تنها جزء العلة محسوب می شوند یا علت انحصاری نیستند و احتمال وجود علت دیگری وجود دارد که منحصراً موجب حکم باشد. برای مثال در «لاتشرب الخمر» اگر مناط واقعی حکم «مسکر بودن» به عنوان موضوع اصلی کشف شود و «خمر» صرفاً به دلیل اتحاد با مسکر موضوع حکم باشد، در این صورت اگر خمر مسکر نبود، حرام نیست و اگر غیرخمر مسکر بود، حرام است؛ اما اگر اثبات شود که اسکار (مستی آور بودن) صرفاً علت حرمت خمر است و نه خود خمر - به عنوان موضوع - در این صورت نمی توان این حکم (حرمت) را به موضوعات دیگر تعمیم داد و علت حرمت، حکم عام پیدا نخواهد کرد.

زیرا اسکار ممکن است جزء العلة باشد و شاید ویژگی خاصی در مستی آور بودن خمر وجود داشته باشد که در مواد روان گردان دیگر - مانند قرص ها - یافت نشود یا ممکن است علت جایگزین پذیر دیگری وجود داشته باشد. به این معنا که علاوه بر اسکار، علت دیگری نیز می تواند برای حرمت خمر وجود داشته باشد؛ برای مثال، خمر می تواند نماد لذت و غفلت - از یاد خدا - تلقی شود.

بنابراین، اگر صرفاً اسکار علت نباشد، نمی توان حکم حرمت را منتفی دانست؛ در نتیجه، علت مورد نظر (اسکار) حکم مخصص (محدود کننده) پیدا خواهد کرد.^۱ این موضوع مشابه دیدگاه برخی علما درباره حرمت شطرنج است؛ هرچند برخی روایات نشان می دهند که علت حرمت آن «آلت قمار بودن» و

موضوع شناسی
فقهی در برابر
مناطیابی حکم:
بازاندیشی انتقادی
دالالت سنجی ادله
لفظی

۲۱

۱. برای شناخت تأثیر اضافه موضوع به علت در تنقیح مناط، ر.ک: حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۴.

مصدق «میسر» (وسیله قمار) بودن است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۷/۱۷)؛ اما «آلت قمار بودن» علت منحصر به فرد (انحصاری) حرمت شطرنج نیست؛ زیرا روایات دیگری شطرنج را مصداق «الرجس من الأوثان» (پلیدی و ناپاکی برگرفته از بت‌ها) دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۸/۱۷) و یا آن را شعار مجوسیان شمرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۹/۱۷).

بنابراین، باید از ظهور دسته اول روایات که بر حصر علت تأکید دارند، صرف نظر کرد (شیری زنجانی، بی‌تا، ۵۴). در نتیجه، نمی‌توان «آلت قمار بودن» را علت انحصاری حرمت شطرنج دانست و حتی اگر در زمان فعلی، شطرنج دیگر مصداق «آلت قمار» نباشد، علت ذکر شده در روایات، حکم مخصص (محدود کننده) پیدا نمی‌کند و همچنان باید قائل به حرمت شطرنج بود. در مجموع، شارع دارای اغراض و اهدافی است که باعث می‌شود آنچه به عنوان «علت» ذکر شده، نسبت «توقیفی» (صرفاً منحصر به آن علت) با حکم نداشته باشد و صرفاً «جزء العلة» (بخشی از علت) محسوب شود؛ در نتیجه، حکم مخصص نخواهد بود.

به عنوان مثال، ممکن است علت ذکر شده در تک تک مصادیق موضوع حکم وجود نداشته باشد؛ اما چون این علت در نوع موضوعات وجود دارد، حکم به صورت عام جعل شده است؛ مانند این مورد که شاید تمام شراب‌های خرما مسکر نباشند؛ اما به دلیل آنکه نوع این مشروبات مسکر است، حکم حرمت به طور کلی بر «نیذ» (مشروب تخمیری) بار می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۱۷). همچنین، ممکن است مصادیقی که دارای علت هستند، از مصادیقی که علت ندارند قابل شناسایی نباشند. در این حالت، به دلیل نبودن ضابطه‌ای برای تفکیک مصادیق، حکم به طور کلی جعل می‌شود. به عنوان مثال، عدم رعایت «عدة طلاق» همیشه منجر به اختلال در میاه و تداخل نسب نمی‌شود؛ اما از آنجا که موارد آن قابل تشخیص نیست و هدف «منع اختلال انساب» تنها از طریق شمولیت حکم کلی قابل دستیابی است، حکم به صورت عام وضع گردیده است (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۱۷-۱۸).

در واقع، اگرچه احکام تابع مصالح و مفاسد هستند؛ اما در این موارد، مصلحت

یا مفسده نه تنها در متعلق حکم (خود عمل)، بلکه در عام بودن حکم نیز نهفته است. به عنوان مثال، در قضیه عده طلاق، بخشی از مصلحت در خود «رعایت عده» و بخش دیگر آن در «عام بودن حکم» است. همین امر در قوانین راهنمایی و رانندگی مانند بستن کمربند ایمنی نیز صادق است. بخشی از مصلحت در متعلق قانون (بستن کمربند) و بخشی دیگر در عام بودن آن است؛ زیرا اگر قانون محدود به مواردی باشد که بستن کمربند ایمنی قطعاً خطرناک است، به دلیل عادت نکردن رانندگان یا اشتباه در تشخیص موارد خطرناک، مصلحت اصلی حکم محقق نخواهد شد.

بنابراین، عواملی مانند مقدمه علمی، اهمیت محتمل، و عادت دادن مکلف می‌توانند دلیلی برای وضع حکمی عام شوند که علت جعل حکم در تمامی مصادیق آن وجود ندارد. همین نکته سبب شده است که علما میان «علت» و «حکمت» تفکیک قائل شوند و در مواردی که علت قابل تشخیص و تمایز دقیق نیست، به آن عنوان «حکمت» اطلاق کنند و این موارد را - بر اساس تعریف علت - تابع قاعده تعمیم یا تخصیص ندانند (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶- (رسالة الصلاة)، ۱۸).

در جمع‌بندی آنچه به عنوان علت تشریع در ادله لفظی ذکر می‌شود، تنها در صورتی قابلیت تعمیم و تخصیص (عموم و خصوص) را دارد که علت تامه و انحصاری باشد. در این حالت، علت صرفاً «واسطه در عروض» (معلول صرفاً به واسطه آن علت عارض شده) است، نه «واسطه در ثبوت». در غیر این صورت، اصل بر این است که علت، علت ثبوت حکم برای همان موضوعی است که در دلیل ذکر شده باشد. از نظر عرفی، تعلیلی که در دلیل لفظی وارد می‌شود، بیش از این مفهوم را نمی‌رساند که معلول (حکم) بر مدخول علت، «علت تامه اقتضائیه» است و احتمال وجود علت دیگری نیز مطرح است (شیری زنجانی، بی‌تا، ۴۹)؛ بنابراین، اصل ظهور علت در «علت تامه به طور عام» قابل تأمل است (شیری زنجانی، بی‌تا، ۷۲).

در مجموع تامه و انحصاری بودن علت براساس استظهارات عرفی تشخیص داده می‌شود و محقق نائینی معتقد است که محقق باید به تناسب حکم و موضوع

توجه کند تا تشخیص دهد که آیا عنوان ذکر شده، مقوم موضوع، واسطه‌ای برای عروض حکم بر موضوع یا از آن مواردی است که عرف در مورد آن شک دارد و نمی‌تواند به قطعیت بگوید که آیا از مقومات موضوع یا صرفاً یکی از علل و واسطه‌های ثبوتیه است؟

با توجه به این مبنا، متوجه می‌شویم که عنوان وارد شده در گزاره فقهی، اساساً موضوع واقعی نیست؛ در حالی که موضوع واقعی، موضوعی است که با عنوان (عنوان اصلی) اتحاد دارد و عنوان وارد شده، صرفاً واسطه‌ای برای عروض حکم بر آن موضوع است.^۱ با این وجود در مورد اصلی بودن علت تامه و انحصاری یا حکمت بودن تعلیل اختلاف علما وجود دارد.

صاحب فصول معتقد است: در صورت تنصیص علت (ذکر علت به طور صریح)، با توجه به قضاوت عرف، اصل این است که علت در علیت مطلق ظهور می‌کند و اضافه شدن آن به موضوع، در حکم مدخلیتی ندارد؛ بنابراین، در مواردی که علت وجود ندارد، می‌توان حکم را منتفی دانست و آن را به موضوعاتی که مناطشان با موضوع نصوص یکی است، تسری داد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۴). در مقابل نائینی این باور را دارد که اصل و ظاهر کلام این است که علت واسطه در ثبوت بوده و عنوان ذکر شده در دلیل لفظی، خود موضوع حکم است، نه مصداقی از علت ذکر شده (نائینی، ۱۳۷۶- (رسالة الصلاة)، ۲۵).

این اختلاف، سختی کشف حیثیت تعلیلیه را حتی در ادله منصوص العلة افزایش می‌دهد؛ زیرا در بسیاری از موارد، علت ذکر شده صرفاً برای رفع استبعاد ذهنی مخاطب و ایجاد انگیزه برای او (شیری زنجان، بی‌تا، ۷۳) یا برای بیان علت پنهان یا جزء پنهان علت است و برای علت تامه نیست (شیری زنجان، بی‌تا، ۷۱).

۲/۲/۲. استظهار مناط از گزاره‌های غیر منصوص العلة

در واقع، استظهار مناط حکم شرعی و کشف موضوع واقعی حکم اغلب به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۲۴

۱. برای توضیح تفاوت واسطه در عروض یا ثبوت بودن علت برای موضوع ر.ک: نائینی، ۱۳۵۲، ۴۹۸/۱-۴۹۹.

علت منصوص محدود نمی‌شود؛ بلکه گاهی با قرائن عرفی همراه با دلیل به مناط و حکم می‌رسیم. میرزای قمی در این زمینه، با تنقیح مناط (تعیین مناط‌های حکم) بر اساس اشارات ادله، به حلیت خمر برای علاج (درمانی) رسید. این نشان می‌دهد که کشف موضوع و تعیین مناط می‌تواند براساس قرائن عرفی و استدلال باشد، حتی اگر علت به صورت صریح ذکر نشده باشد (میرزایی قمی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۲).

استظهار مناط از گزاره‌های غیرمنصوص العلة با شیوه‌های مختلف امکان‌پذیر است. یکی از این شیوه‌ها، تعلیق حکم بر وصف است (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۸۵). به عنوان مثال، در عبارت «أكرم رجلا عالما» (ارزشمندترین مرد، عالم است)، حکم (اکرم بودن) به عالم بودن مرد تعلیق شده است. این تعلیق، مشعر به علیت عالم بودن برای حکم است. اگر بتوان استظهار کرد که این عالم بودن، واسطه عروض حکم بر عنوان «رجل عالم» است، می‌توان موضوع واقعی حکم را عالم تشخیص داد؛ اما توجه به این نکته ضروری است که این استظهار صرفاً با اشعار (کلام) کافی نیست، بلکه باید به سرحد ظهور عرفی رسیده باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۱۷۲).

گاهی همراهی خطاب با چیزی که اگر علت نباشد، همراهی با خطاب بعید است که باعث کشف مناط می‌شود. به عنوان مثال، قول پیامبر اسلام ﷺ که فرمودند: «كفارہ بده»، در جواب سائل که پرسید در ماه رمضان با همسر جماع کردم، صادر شده و قرین آن است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱/۱۷). این همراهی مشخص می‌کند که مناط کفارہ دادن، جماع در حال روزه است. برخلاف جایی که همراهی چنین خاصیتی ندارد؛ مثل جایی که مولی بعد از اینکه عبد می‌گوید: زید آمد، بگوید: برایم آب بیاور. این همراهی نشان دهنده این نیست که مناط طلب آب، آمدن زید است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۵).

همچنین گاهی فعل شارع یا مخاطب در مقام بیان نیز می‌تواند منشأ کشف مناط (علت حکم) باشد. برای مثال وقتی آیه سجده قرائت می‌شود و شخص سجده می‌کند، این فعل نشان می‌دهد که مناط حکم سجده، قرائت آیه سجده است. همچنین، تقریر (تأیید عملی) شارع بر این فعل نیز همین دلالت را تقویت می‌کند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۵)؛ بنابراین در این بخش نیازمند قرائتی هستیم که

با توجه به آن‌ها، مناط حکم و در نتیجه موضوع حقیقی حکم کشف شود. این امر، امکان اثبات تغییر یا بقای حکم را با توجه به اقتضائات زمان و مکان فراهم می‌کند. با این حال، استظهار در این نوع ادله نسبت به ادله منصوص العلة دشوارتر است و حتی کشف رابطه علی و معلولی و توقیفی بودن تعلیل و علت تامه منحصراً، چالش برانگیز است.

۳. ظرفیت کشف حیثیت تقییدیه نسبت به حیثیت تعلیلیه

در مقدمه، سه معنای موضوع مورد بحث قرار گرفت و اهمیت هر یک از آن‌ها توضیح داده شد. گفته شد که وقتی سخن از کشف حیثیت تقییدیه است، منظور تشخیص موضوع است، نه صرفاً قید موضوع. باید در نظر گرفت که اهمیت موضوع‌شناسی از این جهت است که عناوین مورد استفاده در دلیل لفظی لزوماً موضوع حکم نیستند و ممکن است بین عنوان و موضوع تضاد وجود داشته باشد. توضیح اینکه از آنجا که ادله‌ای که بیان‌کننده احکام هستند، لفظی هستند یا نهایتاً به لفظ باز می‌گردند، موضوع حکم شرعی لفظی از الفاظ است که به صورت عنوانی در گزاره شرعی نمود پیدا می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۷۸).

بنابراین اگرچه احکام شرعی به افعال مکلفان تعلق می‌پذیرد؛ اما مراد از افعال مکلفان، مجرد عمل خارجی صادر از شخص مکلف نیست؛ بلکه احکام شرعی به عناوین افعال مکلفان تعلق می‌یابند، این عناوین عرفی محض باشند، چه شرعی و چه عرفی باشند که شارع قیدهایی را در آن‌ها اعتبار داده است (اسلامی، ۱۳۹۸، ۴۸). به همین دلیل، فقها قاعده تبعیت احکام از عناوین و اسما را به عنوان یکی از قواعد فقهی ذکر کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۶۲/۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۳/۱۵؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۸). با این حال، این قاعده به معنای لزوماً موضوع حقیقی حکم نیست. همان‌طور که صاحب جواهر بیان کرد، هدف این قاعده رد قیاس، یعنی تعمیم حکم به موضوعی است که ماهیت و عنوان عرفی آن حتی پس از تغییر ماهیت و عنوان عرفی تغییر کرد، است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱/۶-۳۲).

در غیر این صورت آنچه به عنوان موضوع در گزاره فقهی آمده است، لزوماً

موضوع حقیقی حکم نیست و گاهی صرفاً مصداقی از موضوع حقیقی است. به عنوان مثال، اگر در تعبیر شارع احکامی برای عناوینی چون ناصبی، یهودی، نصرانی یا مجوسی آمده باشد، با توجه به ادله دیگر می‌دانیم که موضوع حقیقی کافر است و این اصناف مصداق کافر هستند؛ بنابراین، اگر یهودی یا نصرانی به کفر دیگری بگراید یا به مصداق جدیدی تبدیل شود که در عناوین اخبار نیامده است، همچنان حکم را پابرجا می‌دانیم (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۷۸-۱۷۹)؛ در نتیجه، ممکن است مصداقی در عنوان آمده باشد که با توجه به زمان و مکان، مصداقیت خود را از دست داده یا موضوع واقعی حکم مصداق جدیدی یافته باشد.

همچنین امکان دارد عنوانی که در حکم آمده است، صرفاً عنوان مشیر به موضوع واقعی بوده و هیچ دخالتی در حکم نداشته باشد. به عنوان مثال، عنوان «جالس» در فرمایش امام صادق (ع): «خُذْ دِينَكَ مِنْ هَذَا الْجَالِسِ»^۱ صرفاً عنوان مشیر است و با توجه به قرینه می‌فهمیم که عنوان واقعی، جالس نیست، بلکه عالم ثقه است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۷). در مقابل، در تعبیر «قُلْدُ الْعَادِلِ»، عنوان موضوعیت دارد و برخلاف «جالس»، عادل بودن دارای موضوعیت است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲۶۷). همچنین ممکن است عنوان اعم یا اخص از موضوع باشد؛ گاهی عنوان وارد شده در دلیل لفظی، انصراف به موضوعی اخص از عنوان دارد و گاهی عرف با حذف خصوصیت، حکم را بر موضوعی اعم از عنوان بار می‌کند.

در مجموع کسانی که قائل به تبعیت احکام از اسامی هستند، منظورشان عنوان و موضوع حقیقی حکم است، در حالی که کسانی قائل به عدم تبعیت احکام از اسامی و عناوین هستند، منظورشان عدم تبعیت از اسامی خاصی است که حکم دائر مدارشان نیست و صرفاً در گزاره شرعی آمده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۸۱).

حال که مراد از موضوع حکم و امکان تغایر آن با عناوین به کار رفته در دلیل

۱. البته تعبیر دقیق در روایات وارده بدین صورت نیست: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوَيْهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُضْطَّلِّ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لِلْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ - فِي حَدِيثٍ فَإِذَا أَرَدْتَ حَدِيثَنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ وَ أَوْمَأَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَسَأَلْتُ أَصْحَابَنَا عَنْهُ فَقَالُوا زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷/۱۴۳).

لفظی مشخص شد، باید در نظر گرفت که کشف موضوع از دو طریق ممکن است: علم به معنای موضوع از مفاهیم به کار رفته در دلیل لفظی و توجه به قرائن (خویی، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۰۴). معیار تشخیص، چه در رابطه با وضع - مگر در مفهوم شناسی در مخترعات شرعی و موارد تعبد عرفی - و چه در رابطه با قرائن، عرف است؛ یعنی علاوه بر آنکه تفسیر مفردات و واژه‌های مورد استفاده در ادله و اسناد شرعی با عرف است (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶ق، ۶/۱۲۰-۱۲۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۷۶-۲۷۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ۲۵۲/۹؛ روحانی، ۱۴۱۳ق، ۷/۱۸۹)، کشف قرائنی نیز مانند انصراف و الغای خصوصیت باید با توجه به فهم عرفی انجام شود (خمینی، ۱۳۹۲، ۴/۲۶۳)؛ زیرا شارع در بیان شرعی، ادبیات خاصی نداشته و همچون یکی از عرف سخن گفته است (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲، ۴/۲۱۹-۲۲۰؛ خمینی، الرسائل، ۱۴۱۰ق، ۲۲۸-۲۲۹).

معیار بودن عرف در فهم مفاهیم و قرائن در خطابات شرعی، ظرفیت بالایی در موضوع شناسی ایجاد می‌کند؛ زیرا عرف در مراودات، به نصوص قطعی آور بسنده نکرده و به ظاهر کلام نیز استناد می‌کند. بر همین اساس، حجیت ظواهر کلام - حداقل در رابطه با روایات - مورد پذیرش عموم فقها است (خمینی، ۱۳۷۶-تتقیع الأصول)، ۳/۱۲۷؛ خمینی، ۱۳۸۱، ۲۷۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق - (انوار الهدایة)، ۱/۲۳۹؛ بنابراین عنوان‌های روایی می‌توانند موضوع حقیقی حکم باشند یا موضوع اعم یا اخص از عنوان باشد یا موضوع کاملاً متفاوت بوده و عنوان مصداقی آن باشد.

در نتیجه کشف حیثیت تقییدیه (محدودیت) و حیثیت تعلیلیه (شرط) نتیجه یکسانی دارند؛ اما چالش‌های متفاوتی را به همراه دارند. کشف حیثیت تعلیلیه با چالش لزوم قطعی بودن کشف مناط حکم (شرط) مواجه است؛ در حالی که کشف عرفی مناط حکم شرعی نیازی به اثبات انحصاری و علت تامه بودن تعلیل ندارد. به عنوان مثال، در حیثیت تعلیلیه، اگر علت ذکر شده در دلیل لفظی از بین برود، حکم ممکن است همچنان باقی بماند؛ زیرا علت لزوماً انحصاری نیست و صرفاً در حدوث حکم نقش داشته است؛ بنابراین، اثبات مخصص بودن علت دشوار است. در مقابل، حیثیت تقییدیه پس از کشف عرفی موضوع یا محدودیت آن، با رفع آن، متعلق حکم نیز از بین می‌رود و در نتیجه حکم نیز منتفی می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۲/۱۵۸).

این مسئله لزوم اجتهاد در موضوع و تلاش برای کشف حیثیت تعلیلیه را نمایان می‌سازد و مسیری روشمند و معتدل در میان دو مسیر تنقیح مناط بی‌منا و غیرروشمند و جمود به الفاظ روایات و فهم غیرمناسب و بدون توجه به مقتضیات زمان و مکان از ادله لفظی ایجاد می‌کند.

در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی که تعبد کمتری دارند، این رویکرد کارساز است. به عنوان مثال، موضوعی مانند انفال که احیای آن در برخی روایات موجب مالکیت شمرده شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۵۲/۷)، در ظاهر محدود به هیچ قیدی نیست. با این حال، با توجه به شرایط و اقتضائات زمان و مکان به عنوان قرینه لئی، موضوع این حکم را مطلق احیا ندانست. همانطور که امام خمینی رحمته الله علیه استظهار می‌کند، این حکم به احیای بدون ابزارآلات پیشرفته و بدون آسیب جدی به محیط زیست محدود می‌شود (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵۱/۲۱). این کشف دقیق موضوع، حفظ محیط زیست در زمان حاضر را ممکن می‌سازد که در آن حکم به مالکیت مبتنی بر احیا می‌تواند منجر به آسیب‌های جدی به محیط زیست و شکاف طبقاتی گسترده شود؛ در حالی که ضعف اجتهاد در موضوع و عدم توجه به قیود موضوع و کشف حیثیت تقییدیه، این آسیب‌ها را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا عناوین به کار رفته در این حکم در ظاهر هیچ تغییری نکرده‌اند؛ یعنی در تعبیر «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۵۲/۷) معنای احیا، ارض، معنای موات و مالکیت تغییر نکرده است. همچنین در مورد شطرنج که ذکر چالش‌های کشف مناط آن گذشت، اجتهاد در موضوع و توجه به حیثیت تقییدیه باعث شده است که امام خمینی رحمته الله علیه موضوع حقیقی حکم به حرمت را آلت قمار دانسته و شطرنج را مصداقی از آن موضوع بداند، نه موضوع حکم شرع؛ در نتیجه، در زمان کنونی که شطرنج آلت قمار به حساب نمی‌آید، نمی‌توان آن را محکوم به حرمت دانست (خمینی، ۱۴۲۲ق، ۱۰/۲).

موارد دیگری مانند برداشت در مورد مصارف زکات، عدم اختصاص رهان در سبق و رمایه به اسب دوانی و تیر و کمان، جواز تخریب منازل و مساجد برای حل ترافیک (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵۱/۲۱)، جواز فروش سلاح‌های قدیمی به کفار (خمینی، ۱۴۱۵ق- (المکاسب)، ۲۲۶/۱-۲۲۷)، منصرف دانستن صحت بیع از معامله اکراهی (خمینی،

۱۳۹۲، ۱۱۳/۲-۱۱۴)، منحصر دانستن قرعه به رفع مخاصمات (خمینی، ۱۳۷۶- (تفحیح الأصول)، ۴/۴۳۵-۴۳۷)، جواز فروش خون در عصر حاضر به دلیل منفعت عقلایی (خمینی، ۱۴۱۵ق- (المکاسب)، ۵۷/۱) و جواز مجسمه سازی در زمان و مکانی که مجسمه پرستی وجود ندارد (خمینی، ۱۴۱۵ق- (المکاسب)، ۲۵۷/۱-۲۵۸) وجود دارد که امام خمینی رحمه الله علیه با توجه به اجتهاد در موضوع، عنوان را با موضوع مغایر دیده یا مقید به قیودی دانسته است و با توجه به کثرت این موارد می توان ایشان را احیاگر اجتهاد در موضوع دانست.

نتیجه گیری

این پژوهش نشان داد که اجتهاد در موضوع و کشف حیثیت تقییدیه، در مقایسه با حیثیت تعلیلیه، ظرفیت بیشتری برای کشف مراد شارع دارد. علت این است که عناوین به کار رفته در ادله لفظی لزوماً همان موضوع حکم نیستند و گاهی میان عنوان و موضوع تفاوت وجود دارد. از این رو، کشف موضوع حقیقی در دو مرحله انجام می شود: نخست شناخت معنای مفاهیم به کار رفته در دلیل لفظی و دوم توجه به قرائن و معیار تشخیص. در هر دو مرحله - جز در مواردی مانند مفاهیم مخترع شرعی یا تعبدی خاص - معیار اصلی عرف است. معیار بودن عرف در فهم مفاهیم و قرائن در خطابات شرعی، ظرفیت بالایی برای موضوع شناسی ایجاد می کند؛ زیرا عرف در مرادفات تنها به نصوص قطعی بسنده نکرده و به ظواهر کلام نیز اعتماد دارد. به همین دلیل، حجیت ظواهر - دست کم در روایات - نزد فقها پذیرفته شده است.

بر این اساس، فهم عرفی در بررسی عنوان روایت معتبر است. عرف مشخص می کند که موضوع حقیقی حکم همان عنوان است یا اعم و اخص از آن یا اینکه عنوان تنها مصداقی از موضوعی عام تر باشد. هرچند نتیجه کشف حیثیت تقییدیه و تعلیلیه در نهایت یکسان است؛ اما کشف حیثیت تقییدیه دشواری های حیثیت تعلیلیه را ندارد. کشف عقلی مناط با مشکل ضرورت قطعیت مواجه است و کشف عرفی مناط با مشکل اثبات انحصار و علت تامه بودن تعلیل ذکر شده در دلیل لفظی مواجه است. برای نمونه، اگر علت ذکر شده در دلیل لفظی منتفی

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱
۱۴۰۴

۳۰

شود، ممکن است حکم همچنان باقی بماند؛ زیرا آن علت ممکن است تنها در حدوث حکم نقش داشته باشد نه در بقای آن. در نتیجه اثبات مخصص بودن چنین علتی آسان نیست؛ اما در حیثیت تقییدیه، اگر قید یا موضوعی که عرف آن را جزو موضوع حکم می‌داند از بین برود، متعلق حکم هم منتفی می‌شود و به تبع آن حکم ساقط خواهد شد.

بر پایه این مباحث، پژوهش حاضر بر ضرورت اجتهاد در موضوع و توجه جدی به کشف حیثیات تقییدیه تأکید می‌کند. این مسیر، راهی میانه میان دو افراط است: تنقیح مناط‌های غیررأیی و بی‌پایه و جمود بر الفاظ روایات بدون توجه به مقتضیات زمان و مکان. چنین رویکردی به‌ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی - که جنبه تعددی کمتری دارند - اهمیت بیشتری دارد.

در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که ضمن بازنگری در جایگاه موضوع‌شناسی در فرآیند اجتهاد، تجربه و مبانی امام خمینی رحمه الله در این حوزه، به‌ویژه تأکید ایشان بر نقش زمان و مکان در استنباط، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. همچنین ضروری است در متون درسی اصول فقه، جایگاهی مستقل و روشن برای موضوع‌شناسی و الزامات روش‌شناختی آن - به‌ویژه نقش عرف - گنجانده شود.

موضوع‌شناسی
فقهی در برابر
مناطیایی حکم:
بازاندیشی انتقادی
دالالت‌سنجی ادله
لفظی

منابع

- آملی، میرزا هاشم. (۱۳۹۵ق). *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار*. قم: المطبعة العلمية.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین. (بی‌تا). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین المقدمة فی اصول الفقه*. چاپ نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌أبی‌جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). *عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة*. قم: دار سید الشهداء علیه السلام للنشر.
- اسلامی، رضا. (۱۳۹۸). *جایگاه قواعد استظهار در حل مسائل مستحدثه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- انصاری، محمد امین. (۱۳۸۳). *مطرح الأنظار*. چاپ دوم، قم: مجمع فکر الاسلامی.
- انصاری، محمد امین. (۱۴۱۵ق). *الوصایا و الموارث (رسالة فی منجزات المریض)*. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری.

- انصاری، محمد امین. (۱۴۱۶ق). **فوائد الأصول**. چاپ پنجم، قم: دفتر نشر اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بدری، تحسین. (۱۴۲۸ق). **معجم مفردات أصول الفقه المقارن**. تهران: المشرق للثقافة و النشر.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی**. چاپ دوم، تهران: اسلامی.
- تبریزی، جواد. (۱۳۸۷). **دروس في مسائل علم الأصول**. چاپ دوم، قم: دارالصدیقه الشهیده علیه السلام.
- جلالی اصل، هادی. (۱۴۰۰). **روش شناسی علوم سیاسی بر اساس رابطه عقل و نقل**. قم: انتشارات دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**. چاپ سوم، قم: نشر اسرا.
- حائری اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۰۴ق). **الفصول الغروية في الأصول الفقهية**. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسین زاده، محمد. (۱۳۹۳). **مبانی معرفت شناختی علوم انسانی در اندیشه اسلامی**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- حسینی روحانی، محمد. (۱۴۱۳ق). **منتقى الأصول**. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۶ق). **الوصول إلى كفاية الأصول**. چاپ سوم، قم: انتشارات دارالحکمة.
- حکیم، محسن. (۱۴۱۶ق). **مستمسک العروة الوثقی**. قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ق). **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۶). **جواهر الاصول**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۶). **تنقیح الأصول**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). **صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱). **الإستصحاب**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). **کتاب البیع**. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱

۱۴۰۴

۳۲

- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). انوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة. چاپ دوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۲ق). استفتاءات. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم: لطفی.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). محاضرات فی أصول الفقه. قم: انصاریان.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهة (المکاسب). قم: انصاریان.
- روحانی، سیدمحمد. (۱۴۱۳ق). منتقى الأصول. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۷). الموجز فی أصول الفقه. چاپ چهاردهم. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول. قم: لیتوگرافی حمید.
- شیرازی، سیدمحمدجواد. (بی تا). دروس فی علم الأصول. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول. چاپ پنجم. قم: دفتر نشر اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید. (۱۴۲۸ق). الکافی فی أصول الفقه. بیروت: دارالهلل.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ظہیری، عباس. (۱۳۹۸)، موضوع‌شناسی دانشی نو «مبانی نظری». قم: نشر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
- عاملی، زین العابدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۶ق). تمهید القواعد الأصولیة و العربیة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فرحناک، علیرضا. (۱۳۹۰)، موضوع‌شناسی در فقه: گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

قلی زاده، احمد. (۱۳۷۹). واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه. تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگ نور الانصاف.

کاشف الغطا، علی. (۱۴۰۸ق). مصادر الحکم الشرعی و القانون المدني. نجف الأشرف: مطبعة الآداب.

کاشف الغطا، حسن. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة. نجف اشرف: مؤسسة کاشف الغطاء العامة. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم. (بی تا). الرسائل (رسالة في الفرق بين الحیثية التقييدية و الحیثية التعليلية). قم: بی نا.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوين الفقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. چاپ پنجم، قم: دفتر نشر اسلامی.

مظفر، محمدرضا. (بی تا). حاشية المظفر على المكاسب. قم: حبيب.

موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات في أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۵۲). أجود التقريرات. قم: مطبعة العرفان.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۳ق). منية الطالب في حاشية المكاسب. تهران: المكتبة المحمدية.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). رسالة الصلاة في المشكوك. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: جامعة مدرسين حوزه علمية قم.

نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۱ق). كتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

همدانی، آقارضا. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقيه. قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.

هیثم، هلال. (۱۴۲۴ق). معجم مصطلح الأصول. بیروت: دار الجلیل.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۱

۱۴۰۴

۳۴

References

- al-‘Āmilī, Ḥassan Ibn Zayn al-Dīn. n.d. *Ma‘ālim al-Dīn wa Malāḍh al-Mujtahidīn al-Muqadimat fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- Al-‘Iḥsāyī, ibn Abī Jumhūr Muḥammad ibn ‘Alī. 1982/1361. *‘Awālī al-La‘ālī al-‘Azīzaīyat fī al-Aḥādīth al-Dīnīyah*. Karbalā: Maṭba‘at Sayyid al-Shuhadā’.
- Islāmī, Ridā. 2019/1398. *Jāyigāh-i Qawā‘id-i Istiẓhār dar Ḥall-i Masā’il-i Mustahdithah*. Qom: Pazhūhishgāh ‘Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
- al-Kalāntarī al-Tihrānī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim. 2004/1383. *Maṭāriḥ al-Anzār (Taqrīrāt Baḥth al-Shaykh al-Anṣārī)*. 2nd. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.
- Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1993/1414. *Al-Waṣāyā wa al-Mawārīth (Risālat fī Munjazāt al-Marīḍ)*. Qom: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi‘awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A‘ẓam al-Anṣārī.
- al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1995/1416. *Farā‘id al-Uṣūl*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- Ismā‘īl-Pūr Qomishih-yī, Muḥammad ‘Alī. 2016/1395. *Majma‘ al-Afkār wa Maṭraḥ al-Anzār*. Taqrīrāt Buḥūth Āyatollāh Mīrzā Ḥāshim Āmulī. 1st. Qom: Maṭba‘at al-‘Ilmīyah.
- Āl ‘Uṣfūr al-Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā‘iq al-Nādirat fī Ahkām al-‘Itrat al-Ṭāhīrah*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Badrī, Taḥsīn. 2007/1428. *Mu‘jam Mufradāt ‘Uṣūl al-Fiqh al-Muqāran*. Tehran: al-Mushriq li al-Thaqāfa wa al-Nashr.
- Bastānī, Fu‘ād Afrām. 1996/1375. *Farhang-i Abjadī*. 2nd. Tehran: Islāmī.
- al-Tabrizī, Jawād. 1967/1387. *Durūs fī Masā’il ‘Ilm al-Uṣūl*. 2nd. Qom: Dār al-Ṣiddīqa al-Shahīda (S.A.).
- Jalālī Aṣl, Hādī. 2021/1400. *Rawish Shināsī-yi ‘Ulūm-i Sīyāsī bar Asās-i Rābiṭh-yi ‘Aql wa Naql*. Qom: Intishārāt-i Dānishgāh Bāqir al-‘Ulūm.
- Jawādī Āmulī, ‘Abd Allāh. 2008/1387. *Manzilat-i ‘Aql dar Hindisih-yi Ma‘rifat-i Dīnī*. 3rd. Qom: Nashr-i Isrā’.
- Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1984/1404. *Al-Fuṣūl al-Gharawīyah fī al-Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Dār Iḥyā’ al-‘Ulūm al-Islāmī.
- al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā’il al-Shi‘a ilā Taḥṣīl al-Masā’il al-Sharī‘a*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Iturāth.
- Ḥusayn Zādih, Muḥammad. 2014/1393. *Mabānī-yi Ma‘rifat Shinākhtī-yi ‘Ulūm-i Insānī dar Andīshih-yi Islāmī*. Qom: Intishārāt Mu‘assisih-yi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Imām Khumaynī.

- al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 1992/1413. *Muntaqā al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) ‘Abd al-Šāḥib al-Ḥakīm. Qom: the Office of al-Sayyid al-Ḥusaynī al-Rawḥānī.
- al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Muḥammad. 2005/1426. *Al-Wuṣūl ‘Ilā Kifāyat al-Uṣūl*. 3rd. Qom: Dār al-Ḥikmat.
- al-Ṭabāṭabā’ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Mustamsak al-‘Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu’assasat Dār al-Tafsīr.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmīya.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Muṣṭafā . 1997/1376. *Jawāhir al-Uṣūl*. 1st. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1997/1376. *Tanqīḥ al-Uṣūl*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1999/1378. *Ṣaḥīfah al-Imām al-Khumaynī*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1381. *Al-Isṭiṣḥāb*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2013/1392. *Kitāb al-Bay‘*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1989/1410. *Al-Rasā’il*. Qom: Mu’asissih-yi Maṭbū‘ātī Ismā‘īlī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Anwār al-Hidāyat fī al-Ta’līq ‘alā al-Kifāya*. 2nd. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Makāsib al-Muḥaramah*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Minḥāj al-Wuṣūl ‘ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1422. *Kitāb al-Ṭihārah*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1422. *Istift’āt*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.
- al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Al-Tanqīḥ fī Sharḥ al-‘Urwat al-Quthqā; Kitāb al-Ṭahārat*. Edited by ‘Alī Gharawī. Qom: Intishārāt Lutfī.
- al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989/1410. *Muḥāḍirāt fī Uṣūl al-Fiqh*.

Qom: Anṣārīyān.

al-Mūsawī al-Khuṭī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1996/1417. *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*. Qom: Anṣārīyān.

al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 2004/1425. *Muntaqā al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) ‘Abd al-Ṣāhib al-Ḥakīm. Qom: the Office of al-Sayyid al-Ḥusaynī al-Rawḥānī.

al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja‘far. 2008/1387. *Al-Mūjaz fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu‘assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Ḥusaynī al-Sistānī, al-Sayyid ‘Alī. 1993/1414. *Al-Rāfid fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Taqrīrāt Sayyid Munīr Qaṭīfī. Qom: Ḥamīd Lithography.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. n.d. *Durūs fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu‘assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra‘y Pardāz.

al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1997/1418. *Durūs fī ‘Ilm al-Uṣūl*. 5th. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Al-Shīrāzī, Ṣadr al-Dīn Muḥammad ibn Ibrāhīm (Mullā Ṣadrā). 1989/1368. *Al-Ḥikmat al-Muta‘ālīyat fī al-Asfār al-Aqlīyat al-Arba‘at*. 2nd. Qom: Maktabat al-Muṣtafawī.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa‘īd. 2007/1428. *Al-Kāfī fī Uṣūl al-Fiqh*. 4th. Beirut: Dār al-Hilāl.

al-Tūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Tūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni‘at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.

Zahīrī, ‘Abbās. 2019/1398. *Mawḍū‘ Shināsī-yi Dānishī Naw (Mabānī Naẓarī)*. Qom: Nashr-i Markaz-i Takhaṣuṣī-yi Mahdawīyat-i Ḥawzih-yi ‘Ilmīyah-yi Qom.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1416. *Tamhīd al-Qawā‘id al-Uṣūliyat wa al-‘Arabīyah*. Qom: Maktab al-‘Ālām al-Islāmī.

Farahnāk, ‘Alīrīdā. 2011/1390. *Mawḍū‘ Shināsī dar Fiqh: Guftigū bā Jam‘ī az Asātid-i Ḥawzih wa Dānishgāh*. Qom: Nashr-i Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm wa Farhang-i Islāmī.

QulīZādiḥ, Aḥmad. 2000/1379. *Wāzih Shināsī-yi Iṣṭilāḥāt Uṣūl-i Fiqh*. Tehran: Bunyād-i Pazhūhish-hāyi ‘Ilmī Farhangī-yi Nūr al-Aṣfiyā.

Kāshif al-Ghiṭā‘, ‘Alī. 1987/1408. *Maṣādir al-Ḥukm al-Shar‘ī wa al-Qānūn al-Madanī*. 1st. Najaf al-Ashraf: Maṭba‘at al-Ādāb.

Kāshif al-Ghiṭā‘, Ḥasan ibn Ja‘far. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha*. Najaf: Maṭba‘at Kāshif al-Ghiṭā‘ al-‘Āmma.

Kalbāsī, Muḥammad ibn Muḥammad Ibrāhīm. n.d. *al-Rasā‘il (Risālat fī al-Farq Bayn a-Ḥaythīyat al-Taḥqīdīyat wa al-Ḥaythīyat al-Ta‘līlīyat)*. Qom.

al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-*

Kāfi. Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1985/1406. *Malāḍh al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akhhbār*. Edited by al-Sayyid Mahdī al-Rajā’ī. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.

Al-Marāghī, ‘Abd al-Fattāh. 1996/1417. *Al-‘Anāwīn al-Fiqhīyah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Muẓaffar, Muḥammad Ridā. 2009/1430. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Muẓaffar, Muḥammad Ridā. 2009/1430. *Ḥāshīyat al-Muẓaffar ‘alā al-Makāsib*. Qom: Ḥabīb.

al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *al-Qawā‘id al-Fiqhīya*. Qom: Nashr al-Hādī.

al-Qummī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qummī). 1992/1413. *Jāmi‘ al-Shattāt fī ‘Ujūbat al-Su‘ālāt*. Tehran: Mu’asissih-yi Kayhān.

Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn) al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī. (1973/1352. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khu‘ī*). Qom: Maṭba‘at al-‘Irfān.

al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1953/1373. *Munyat al-Ṭālib fī Ḥāshīyat al-Makāsib*. 1st. al-Maktabat al-Muḥammadīyah.

Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1997/1418. *Risālatal-Ṣalāṭī fī Mashkūk*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihya’ al-Turath.

Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1997/1376. *Fawā‘id al-Uṣūl*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1990/1411. *Kitāb al-Ṣalat*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.

al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Mustanad al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. 1st. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihya’ al-Turāth.

Hamidānī, Ridā. n.d. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. 1995/1416. Qom: al-Maktabat al-Ja‘farīya li Ihya’ al-Turāth al-Ja‘farīya.

Haytham, Hilāl. 2003/1424. *Mu‘jam Muṣṭaliḥ al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Jalīl.